

«سازمان انقلابی افغانستان» ادامه منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» است

مکتی برسند" با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"

## ( بخش 11 )

در صفحه (38 و 39) این سند تحت عنوان "رهبران" و اتحادیه چنین می خوانیم: "در آغاز سال 1350 ریاست پوهنتون با اطلاعیه ای تشکیل اتحادیه را اعلام وطی آن معرفی نمایندگان محصلان را خواستار شد.

" رهبری" به ادامه همان فعالیتهای عملی اپورتونیستی ضدانقلابی خود سر از پانشناخته به استقبال اتحادیه شتافت. اکنون به بینیم آنان از کدام موضع به اتحادیه برخورد کرده، چگونه شرکت جسته و چه طرح تئوریک از خود بجامانند؟

بر خلق ما که کوه های امپریالیسم- سوسیال امپریالیسم- فئودالیسم و سرمایه داری بروکرات سایه شوم افکنده، در سالهای 48، 49 و 50 دچار خشکسالی بی سابقه ای گردید که هنوز عذاب زندگی جهنمی شان را ده چندان ساخت. خرید و فروش دختر و پسر در ازای پول ناچیزی به امر عادی بدل شده و صدها هم میهن ستمیده ما از فرط گرسنگی جان میسپردند. به اضافه نکات مثبت دیگری از لحاظ جنبش انقلابی کشور، این شرایط عینی مساعدی بود. ولی به این شرایط انقلابیون و مرتجعان دونوع برخورد بکلی متفاوت دارند: طبقات حاکم با هزار ذالت و خیانتکاری میکوشند از پیشرفت اوضاع بر علیه خود جلوگیری کنند و بر عکس انقلابیون به آگاهی، بسیج و انگیزش خلق می پردازند تا آنان توفان انتقام جویانه علیه ستمگران پلید را برپا نمایند. در آن روزها دولت افغانستان جهت فریب خلق و فرو نشاندن خشم آنها که داشت پا میگرفت و طغیانی میشد، گناه همه مصائب کشنده دامنگیر مردم ما را به گردن طبیعت انداخت، بتکدی های خفت آوردست زد و با قیافه ای حق بجانب و خیر خواهانه بوسایل و شیوه های مختلفی تشبث ورزید. یکی از آن حلیه های گمراه کننده به پیش کشیدن اتحادیه محصلان بود. دولت مزدور، دچار اشتباه نبود بلکه از اینکار منظور خاصی داشت و منافع ضدانقلابی اش ایجاب میکرد. دولت ظاهر شاه این دسایس شیطننت آمیز را از مریدان انگلیسی و امریکائی و روسی پیش آموخته، از همگنان گذشته اش تزارها به ارث برده. زمانیکه جنبش در روسیه قبل از انقلاب اکتوبر به اوج نرسیده بود، تزار مانع وجود بلشویکها در دوما بود، ولی سالهای نزدیک اکتوبر تزار عقب میروید و درهای دوما یش بروی بلشویکها باز است. اما بلشویکها برهبری لنین بر اساس رهنمود و تحلیل مشخص از اوضاع و نیازمندیهای جنبش حرکت می نمودند نه تصامیم تزار. آنها یک زمان که تزار نمیخواست به دوما رفتند و آنگاه که تزار آرزو مند شرکت بلشویکها در دوما بود، آنان طرح قیام مسلحانه را میرختند."

« مرحوم» دکتر فیض که بعداً رهبری دوتشکل اپورتونیستی و رویزیونیستی «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» را بعهده داشت، عضو سازمان جوانان مترقی و از جمله اعضای مرکزی آن بوده و در فعالیتهای جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) سهم داشت. لیکن وی در اینجا فعالیتهای عملی "س ج م" و "ج د ن" را «اپورتونیستی و ضدانقلابی» می خواند. این موقف نه تنها خرد باختگی که بی شرمی این اپورتونیست حقیر را به نمایش می گذارد. بفرض اگر دکتر فیض

واقعاً کمونیست می بود و این ادعای او هم صحت می داشت؛ چگونه مدت پنج سال با این فعالیت‌های «اپورتونستی و ضدانقلابی» همراهی کرد؟! درحالی‌که این یک اتهام خاینانه است. ماهیت و خصلت انقلابی "س ج م" و "ج د ن" در آن مقطع از تاریخ افغانستان غیرقابل انکار است. البته "س-ج-م" و جنبش توده ای فراگیر تحت رهبری اش (ج د ن) دچار اشتباهات خورد و بزرگی گردید که جداً مورد نقد و بررسی بوده و هستند. داکتر فیض و یارانش بعد از اینکه با تخریبکاری و توطئه‌گری سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک را به انحلال و فروپاشی کشاندند، به چنین اتهامات بی بنیاد و لجن پراکنیها علیه جناح انقلابی رهبری "س ج م" و علی‌الخصوص علیه رفیق اکرم یاری متوسل شدند. درحالی‌که با گذشت زمان (طی حدود نیم قرن) ایده‌ها و افکار، نظریات، مواضع و فعالیت‌های رویونیستی و ضدانقلابی این دارودسته منحط که بزرگترین جنبش انقلابی پرولتری افغانستان را در زمانش به همدستی همسخان اپورتونست شان از جمله جناح سنتریستی به رهبری داکتر (هادی محمودی) به شکست کشاندند؛ بار بار به ثبوت رسیده است. این مطلب جایی هیچ‌گونه بحثی ندارد که این داکتر فیض و یارانش در درون "س ج م" و "ج د ن" بودند که بامخفی کردن ایده‌ها و افکار اپورتونستی و ضدانقلابی شان با این جریان انقلابی همراهی کرده و بعد از آنکه رهبر و سکاندار اصلی این جنبش انقلابی یعنی رفیق اکرم یاری به سبب ابتلا به مریضی شدید از پیشبرد فعالیت‌های مبارزاتی اش بازماند؛ عناصر اپورتونست در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، حملات ضدانقلابی شان را آغاز کرده و آنها را به شکست و انحلال کشانده و تشکل اپورتونستی و ضدانقلابی زیر نام «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» و بعد «سازمان رهائی افغانستان» را اعلام کرده و ده‌ها تن از روشنفکران عضو جریان دموکراتیک نوین را که دارای روحیه و احساس انقلابی ولی سطح نازل آگاهی به علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا-و بعد م-ل-م) بودند را با ترندها و شیادیهای اپورتونستی بعقب شان کشانده و آنها را در لجنزار رویونیسم «سه جهانی» و خیانت به خلق و میهن غرق کردند که فعالیت‌های این تشکل ضدانقلابی زیر نام "حزب همبستگی افغانستان" تا کنون ادامه دارد. بهمین صورت داکتر هادی محمودی ("سمندر") در طول حیات سیاسی اش چه در زمانی که عضو مرکزی سازمان جوانان مترقی بود و چه بعد از آن که در رهبری سازمان وطن پرستان واقعی (ساوو) و رهبری اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان (املا) قرار داشت و بعد از آن جنبش کمونیستی (م-ل-ا-و بعد م-ل-م) (افغانستان و جهان را از همین سنگر سنتریزم ("که سنگ بنای رویونیسم است") مورد حملات اپورتونستی قرار داد.

رهبری «گروه انقلابی...» تشکیل اتحادیه محصلین پوهنتون (دانشگاه) کابل را نه خواست صنفی محصلین که صرف دسیسه نظام سلطنت فئودال کمپرادوری ظاهر شاه دانسته و آن را به لحاظ سرشت طبقاتی و عملکرد آن همدیف پارلمان قرار داده است. و برای اینکه رهبری "س ج م" را مورد حمله ضدانقلابی قرار دهد؛ "دوما" (پارلمان روسیه تزاری) و مسئله شرکت حزب کمونیست (بلشویک) بر رهبری رفیق لنین در روسیه تزاری (قبل از پیروزی انقلاب کبیرا اکتوبر سال 1917) را که طبق اهداف و خط مشیهای انقلابی آن حزب صورت می گرفت، با شرکت در اتحادیه محصلین در افغانستان مورد مقایسه قرار داده است. درحالی‌که در جوامع طبقاتی بین اتحادیه صنفی محصلین یا اتحادیه معلمان، اتحادیه کارگران، اتحادیه دهقانان، اتحادیه اهل حرفه و پارلمان تفاوت اساسی وجود دارد. پارلمان یکی از ارکان ثلاثه دولت بوده و برگزاری «انتخابات» برای تعیین نمایندگان طبقات ارتجاعی در آن توسط دولت صورت می گیرد. طبقات ارتجاعی خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم با تمام قوا و با تبلیغات گمراه کننده و علم کردن مقوله «دموکراسی» (درحالی‌که این دموکراسی مهر طبقاتی خود را دارد) و با انواع نیرنگها و تطمیع و حتی تهدید و تخویف و اغوای گری آرای توده‌های خلق نا آگاه را غصب کرده و نمایندگان طبقاتی خود را به پارلمان فرستاده و سعی می کنند تا نظام ارتجاعی استعمارگرو ستمگرو سلطه امپریالیسم را از این طریق مهر «مشروعیت» بزنند. درحالی‌که اتحادیه محصلین در کشورهای تحت سلطه

امپریالیسم متشکل از فرزندان طبقات مختلف اجتماعی جامعه هستند و باین منظور تشکیل اتحادیه می دهند تا از این طریق با اعمال فشار بر مقامات تعلیمی و دولت به خواستهای صنفی شان دست یافته و از جانب دیگر ایدیه ها و خواستهای سیاسی شان را در آن مطرح کنند. ناگفته نماند که ایدیه ها و خواستهای سیاسی محصلین متفاوت اند و هر گروه و یا طیف طبقاتی از محصلین ایدیه و خواست سیاسی خود را در اتحادیه مطرح می نماید. همچنین اتحادیه کارگری که کارگران خواستهای صنفی و سیاسی شان را در برابر طبقه سرمایه دار و دولت مطرح می کنند. البته اتحادیه کارگری به لحاظ خصلت طبقاتی کارگران نهاد مهمی است خاصاً که بخشی از طبقه کارگری کشور از رشد سیاسی طبقاتی لازم برخوردار باشد. و یا اینکه در کشورهای مفروضی جنبش کمونیستی انقلابی نیرومندی وجود داشته باشد که در جهت ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی طبقه کارگر و سایر طبقات و اقشار زحمتکش و بسیج و ساماندهی آنها مبارزه می کند. بهمین سبب است که در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم اگر طبقات حاکم ارتجاعی (دولتها) برای تشکیل اتحادیه کارگران مجوز صادر می کنند؛ ولی با تمام توان سعی کرده و می کنند که با رشوت و تطمیع قشر ارسطوکارگری را در درون اتحادیه کارگری بوجود آورده و آنها را در رهبری اتحادیه های کارگری قرار دهند. بهمین صورت احزاب رویزیونیستی و احزاب سوسیال دموکرات و سایر احزاب رفورمیست و ارتجاعی تلاش می کنند تا در درون اتحادیه های کارگری نفوذ کرده و طبقه کارگر و سایر طبقات خلق را با ترفند پارلمانتاریزم گمراه کنند. لیکن طبقات حاکم ارتجاعی (دولت ها) بطور قطع از این وحشت دارند که احزاب و سازمانهای انقلابی پروولتری در این اتحادیه ها خاصاً اتحادیه های کارگری نفوذ کرده و با استفاده از این تریبون به ارتقای سطح آگاهی سیاسی طبقه کارگر و بسیج سازماندهی آنها و سایر توده های خلق و روشنفکران مترقی و آزادی خواه پرداخته و تبلیغات سیاسی افشاگرانه را علیه نظام حاکم و حامیان امپریالیست آن در سطح نسبتاً گسترده به پیش برند. در شرایطی که احياناً امکان راهیابی تعداد انگشت شماری از نمایندگان طبقات خلق در پارلمان میسر شود، دولت ها در چنین حالاتی حتی الوسع با توطئه و دسیسه سازی مانع از راه یابی آنها به پارلمانها شده و یاد ر صورت ورود آنها به پارلمان، به انواع دسایس و توطئه های رذیلانه علیه آنها قرار می گیرند.

اعضای رهبری اتحادیه محصلین که متشکل از نمایندگان محصلین پوهنتون کابل بودند که طی یک رأی گیری مستقیم و سری توسط محصلین انتخاب شده بودند مانند ترکیب طبقاتی محصلین پوهنتون متشکل از تعلق طیفهای مختلف طبقاتی بودند از جمله: فرزندان طبقات فئودال و بورژوازی کمپرادور، طبقه بورژوازی متوسط و فرزندان طبقه کارگر، طبقه دهقان و طبقه خرده بورژوازی. در مورد فرزندان طبقات خلق در اینجا ملاک تعلق طبقاتی آنها نبوده بلکه منظور ایدیه ها و افکار موضع گیری سیاسی آنهاست که در جهت تحقق منافع کدام طبقه، طبقات موضع می گیرند؛ منافع طبقات خلق و یا طبقات ضد خلق. هر کدام از تعلق طیفهای طبقاتی مختلف دارای ایدیه ها و افکار سیاسی خود هستند. لیکن در درون اتحادیه محصلین عمدتاً جهت گیریهای سیاسی محصلین مطرح است. اتحادیه محصلین که عمدتاً به منظور تحقق خواستهای صنفی محصلان تشکیل شده بود؛ لیکن تعداد زیادی از محصلین از اعضا و هواداران احزاب و جریانهای سیاسی مختلف با ایدئولوژیها و افکار و خواستها و مواضع سیاسی طبقاتی مختلف و متضاد در آن شرکت داشتند. طبیعتاً این گونه اتحادیه ها از طیفهای مختلف روشنفکران با دیدگاه های سیاسی مختلف تشکیل می شود. عبارت دیگر ایدیه ها و افکار و مواضع و خواستها و مواضع سیاسی مختلفی را نمایندگی کرده و لزوماً اتحادیه به لحاظ برنامه و خط مشی سیاسی به چپ و یا راست گرایش پیدامی کند. اگر روشنفکران گرایش چپ (منظور چپ انقلابی است) در اتحادیه تسلط داشته باشند، خط مشیهای آن را جهت دفاع از منافع توده های خلق و میهن سمت می دهند. شرکت اعضا و هواداران " س ج م " و جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه محصلین و یا اتحادیه استادان بهمین منظور بود و حتی الامکان سعی

می کردند تا در ستمدی خط مشیهای آن مؤثر واقع شده و در دوران اتحادیه به تبلیغات سیاسی افشاگرانه علیه دولت و آگاه سازی محصلین تعلق طبقات خلق که در آن شرایط تعداد آنها قابل ملاحظه نیز بود، بپردازد. برخلاف این اتهام واهی دکتر فیض و پیارانش منظور رهبری "س ج م" از شرکت در اتحادیه محصلان ترک مبارزه انقلابی در سطح جامعه و انتخاب «راه مبارزه اتحادیه ای» نبود؛ بلکه در عرصه مبارزه علنی از آن منحصی یک تاکتیک مبارزاتی به منظور رساندن آگاهی سیاسی به روشنفکران و افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی نظام حاکم (دولت) استفاده می کرد.

با تشکیل اتحادیه محصلان عمدتاً محصلین اعضای چهارگروه سیاسی نیز در آن فعالیت داشتند از جمله: اعضا و هواداران "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین"؛ "حزب صدای عوام"؛ "حزب دموکرات مترقی"؛ "حزب افغان ملت"؛ "سازمان جوانان مسلمان" و جناح های "خلق" و پرچم از "حزب دموکراتیک خلق". نمایندگان این گروه ها و محصلین "بیطرف" بوسیله آرای محصلین فاکولته های پوهنتون انتخاب شده و شورای رهبری اتحادیه را تشکیل داده و هر کدام آنها به اندازه نفوذ شان در بین محصلین پوهنتون در این شورا نماینده داشتند. اتحادیه محصلان عمدتاً محل بیان و اظهار عقاید و افکار سیاسی این گروه ها بود و هر کدام از این گروه ها به مسایل مطروحه در اتحادیه از دیدگاه ایدئولوژیک- سیاسی خود شان می پرداختند. همچنین دوکتور صادق یاری و دوکتور ظاهر رزبان استادان فاکولته طب کابل به نمایندگی از "س ج م" و "ج د ن" در اتحادیه استادان پوهنتون شرکت کردند همچنین دوکتور سید هاشم مهربان استاد فاکولته طب و میرحبیب الله (حبیب) استاد فاکولته ساینس از هواداران جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه استادان شرکت داشتند. با شرکت همه این طیفهای مختلف سیاسی طبقاتی در اتحادیه محصلان، این اتحادیه تقریباً شکل یک مجمع سیاسی بخود گرفته و تریبونی جهت اظهار عقاید و نظریات هر یک از گروه های سیاسی متشکله آن بود. و هر کدام دیدگاه و مواضع خود شان را در آن مطرح کرده و به جلب محصلین عمدتاً "بیطرف" می پرداختند.

**دکتر فیض به ادامه مطالب فوق در صفحه (39) چنین می نویسد** در آن هنگام گرم و مساعد برای آگاه ساختن و بسیج توده های بجان آمده دولت افغانستان بخاطر آنکه حد اقل در یک کانون محصلی، فکر کار انقلابی، مخفی و پیوند توده هارا از میان برده و ذهن روشنفکران مبارز را به مسایل درجه دوم -- -- سرگرم نگهداشته و آنها را بفعالیت های پرقیل و قال علنی و خیابانی معطوف سازد، ناگهان به اتحادیه بازی روی آورد. صرف نظر از افراد و سازمانهای ضدانقلابی که خود نقش های در انجام این نیرنگ دولت بعهده داشتند، "س- ج- م" با فرماندهان بالا نشین و ارباب منش نیز در دام این تزویر افتاد. "رهبران" مثل همیشه در این مورد هم بدون آنکه منظور دولت را دریابند بدون تحلیلی همه جانبه از چگونگی شرایط شرکت در اتحادیه، باشیوه تفکر ذهنی که اینبار در قالب دگماتیسم تمام عیار تظاهر میابد، در برابر اتحادیه با تأیید آن موضع گیری نمود. نوشته ای از لنین "ناردنیکها و انحلال طلبان" را به عنوان سند بی چون و چرای اصولی بودن مبارزه اتحادیه ای شان پخش کردند. آقایان "رهبر" اجازه بدهید این چند موضوع زیر را که بسیار "اولیه" مینماید ولی اعتراف تان بنفهمیدن آن باعث تنزل شأن و حیثیت شماست ذکر کنیم. زمانی که لنین آن اثر را نوشت — روسیه تزاری جامعه ای بود سرمایه داری که نیروی عمده انقلاب طبقه کارگر، و راه انقلاب به تحلیل مارکسیستی لنین بزرگ قیام مسلحانه در شهر بود. لذا تشکیل سندیکاهای کارگری و یا نفوذ در آنها تحت آن شرایط وسیله مهمی در ایجاد رابطه بین حزب و طبقه کارگر بشمار می رفت و رسوخ حزب در اتحادیه های کارگری در واقع مستقیماً فعالیتی بود در جهت بسیج و تشکل نیروی انقلاب. پس مسایل و اصول مربوط به اتحادیه در یک چنان کشور و عصری چگونه میتواند در افغانستان نیمه فئودالی و نیمه مستعمره هوبه هو طرح باشد؟! "رهبران" نه تنها در آغاز به اصطلاح مبارزات اتحادیه ای شان با حرفهای لنین خود را می پوشاندند بلکه بعداً و بخصوص ضمن نوشته ای در پایان فتوحات خویش در اتحادیه بنام "نکاتی چند" نیز کوشیده اند با نقل و قولهای از لنین برای اثبات

رهبر" و "قهرمان" بودن شان در هر حرکتی و منجمله مبارزه اتحادیه ای شاهد بیاورند که خواهیم دید این طریقه پرده آقایان را نمی کند و بر عکس رسواگر ماهیت اپورتونیستی آنهاست".

داکتر فیض تشکیل اتحادیه محصلان رانه خواست صنفی محصلین که صرف " دام نیرنگ و تزییر دولت" دانسته که گویا رهبری " س ج م" در آن دام افتاده بود! در حالیکه رهبری " س ج م" منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری خاصاً رفیق اکرم یاری که در صدر هیئت رهبری یک جنبش توده ای گسترده قرار داشت؛ چگونه ممکن بود که وی، اولاً ماهیت و نقش اتحادیه صنفی محصلان را ندانسته و " ناآگاهانه" در آن شرکت کند و ثانیاً نیرنگ دولت را در این زمینه نداند؟ در حالیکه تعداد قابل ملاحظه ای از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین را محصلین پوهنتون تشکیل می دادند و بخشی از فعالیت‌های مبارزاتی " ج د ن" را جلب و جذب محصلین پوهنتون و متعلمین مکاتب در ولایات مختلف کشور تشکیل می داد. همزمان با پیشبرد امر مبارزه علیه ارتجاع حاکم فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، درباره ماهیت و خصلت طبقاتی تشکلهای سیاسی ارتجاعی و ضدانقلابی در درون اتحادیه که در سطح جامعه خاصاً در بین محصلین و متعلمین فعالیت داشته و توده های خلق را اغوا کرده و به گمراهی می کشاندند؛ برای جریان دموکراتیک نوین اتحادیه محصلین نیز یک عرصه مبارزه علنی محسوب می شد و برخلاف ادعای بی بنیاد داکتر فیض شرکت در اتحادیه محصلین به هیچ وجه همه عرصه های مبارزه طبقاتی و ملی " س ج م" و جریان دموکراتیک نوین را تشکیل نمی داد. در این پراگراف رهبری « گروه انقلابی....» با مغلطه گوئی اتحادیه محصلان را بجای اتحادیه گارگران قرار داده و رهبری " س ج م" را به باد ناسزاگوئی و هتاکی گرفته که گویا آنها دچار انحراف اپورتونیستی شده و در آن شرایط اتحادیه محصلان را عرصه مهم مبارزه طبقاتی و ملی پذیرفته و بعبارت دیگر در منجلاب « مبارزه اتحادیه ای» قرار گرفته است. در حالیکه واقعیت چنین نبود و مبارزه طبقاتی و ملی " س ج م" و جریان دموکراتیک نوین در سطح جامعه کما کان ادامه داشت. و برخلاف این اتهام دروغین داکتر فیض، رهبری " س ج م" خاصاً رفیق اکرم یاری به ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه افغانستان و ماهیت تضادهای طبقاتی و ملی، تضاد اساسی و تضاد عمده جامعه و ماهیت و خصلت انقلاب کشور (انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی) بدرستی آگاهی داشت. و نیز داکتر فیض مدعی است که رهبری سندی را زیر عنوان " نکاتی چند" منتشر کرده و اتحادیه محصلان را بمثابه سندیکا و یا اتحادیه کارگری فرض کرده و با ذکر نقل و قولهای از لنین از آن بدفاع برخاسته است! در حالیکه داکتر فیض حاضر نمی شود که متن آن نوشته را در اینجا ذکر کند. و بدون شک این نیز یکی دیگر از اتهامات دروغین داکتر فیض و پیرانش علیه رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری می باشد. همچنین ذکر عبارت « فرماندهان بالانشین و ارباب منش» از جانب داکتر فیض، عمدتاً اشاره به تعلق طبقاتی رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری می باشد، که نهایت بیشرمانه است. در حالیکه خود داکتر فیض به لحاظ تعلق طبقاتی فرزند یک ملاک فئودال بانفوذ و از تبار " محمدزائی" بود و جریان عمل هم ثابت ساخت که او به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و پیراتیک اجتماعی با ادعای کمونیسم دروغین تمام عمرش را در جهت تأمین منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین (پرتگاه اپورتونیسم و ریزیونیسم « سه جهانی») سپری کرده و به خلق و میهن خیانت کرد و بعد از وی همسنگران او « سازمان رهائی افغانستان- حزب همبستگی افغانستان» و « سازمان انقلابی افغانستان» همین راه را منحیث میراث داران او تا کنون ادامه داده و با ریزیونیستهای " ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از سازمان اپورتونیستی " ساوو" از طریق وب سایت استخباراتی « افغانستان آزاد» به " مارکسیست- لنینیست- مائونیست های افغانستان" فحاشی کرده و هویت و آدرس مارا برای سرویسهای جاسوسی امپریالیستها و دولت‌های ارتجاعی از جمله دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم در افغانستان معرفی می کنند. در حالیکه رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری

تا آخرین لحظه حیات شان که توسط رژیم جنایتکار و سفاک «خلق» پرچمی ها و بادران سوسیال امپریالیست شان بقتل رسیدند روی اندیشه انقلابی شان و دفاع از منافع خلق و میهن استوار ماندند.

در صفحه (40) این سند چنین می خوانیم: "گوئی رهبران" از حالت بهت زدگی مردم نسبت به شرکت اینان در یک اتحادیه پیشنهادی دولت دست و پاچه شد که ناگهان سخنگوی "س-ج-م" مصاحبه ای با روزنامه کاروان ترتیب داده و در آن راجع به تفاوت میان پارلمان و اتحادیه و "پایه مادی" این هر دو (که در آن روزها این "پایه مادی" سخت ورد زبان شعله ای ها شده بود) بدینگونه سخن راند: "..... پارلمانی هم که با ایجاد این بورژوازی کمپرادور پدیدآید چون با جنبش بورژوازی ملی بوجود نیامده برای مردم بیگانه است و اگر موفق می شود هم در مورد آن باید گرفت همانسان موضعگیری در برابر دولتهای این کشورها خواهد بود. اما در مورد اتحادیه محصلان اوضاع دگرگونه است. توده کثیر محصلان که از نظروضع طبقاتی خود بطور عمده با طبقات ستمکش مربوط اند در پوهنتون مجتمع گردیده اند و پایه مادی اتحادیه محصلان را میسازند..... اتحادیه محصلان از پائین در اثر پیکا محصلان و با جنبش آنها ایجاد گردیده است...." (روزنامه کاروان 5/24/50).

در پراگراف فوق ملاحظه می شود که باز هم داکتر فیض اتحادیه محصلان را یک اتحادیه پیشنهادی دولت و عبارت دیگر اتحادیه دولتی می خواند؛ لیکن از این بخش از مصاحبه ای سخنگوی "س ج م" با "روزنامه کاروان" به وضوح آشکار است که ایجاد اتحادیه محصلان نتیجه فعالیت محصلان و جنبش و مبارزه خود آنها بوده است. بلی؛ در آن شرایط جنبش بورژوا دموکراتیک محصلین پوهنتون و متعلمین مکاتب مختلف کشور در حالت گسترش و پیشرفت در جامعه بود. از جانب دیگر در شرایط دهه چهل خورشیدی طرح تشکیل اتحادیه صنفی محصلان و کسب مجوز آن از جانب ریاست پوهنتون امر عجیب و غریبی هم نبود. در آن زمان شخص داکتر فیض نیز یکی از مبلغان نظرو طرح شرکت در اتحادیه محصلان بود و همین استدلال سخنگوی "س ج م" را با شرح و تفصیل تکرار می کرد: در روز انجام انتخابات برای گزینش نمایندگان محصلین فاکولته های مختلف پوهنتون کابل در شورای اتحادیه محصلان، جریان رأی گیری در فاکولته طب و در صنف (ما) توسط داکتر حیدر استاد فاکولته منحصی ناظر و داکتر اعظم دادفر محصل فاکولته طب و عضو "س ج م" منحصی نماینده "ج د ن"، نظارت می شد؛ قبل از آغاز رأی گیری نجیب الله احمدی زی (مشهور به "نجیب گاو") عضو «حزب دموکراتیک خلق» از جناح پرچم طی سخنانی شرکت اعضای جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه محصلان را مورد سؤال قرار داده و این موضوع را مطرح کرد که اینها (شعله ایها)، پارلمان را تحریم کرده و شرکت در آن را عملی ارتجاعی خوانده و مردود می دانند؛ ولی اکنون در شورای اتحادیه محصلان، شرکت می کنند! از محتوی این گفته نجیب الله احمدی چنین استنباط می شد که بین پارلمان و اتحادیه صنفی محصلان تفاوتی قایل نبود. و از جانب دیگر این رویونیست مزدور می خواست این طور وانمود سازد که رهبری "س ج م" با شرکت در اتحادیه صنفی محصلان گویا دچار انحراف «اتحادیه وی» شده است. عین اتهامی که بعداً داکتر فیض به رهبری "س ج م" وارد نموده و در این سند اپورتونیستی درج است. در حالیکه رهبری "س ج م" در مورد ماهیت طبقاتی پارلمان و رویونیسم و پارلمانتاریزم و اهداف ضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» که می خواست از این طریق قدرت سیاسی را قبضه کند، نظرو موقف مشخص و اصولی داشت. همچنان در مورد عدم شرکت در پارلمان دلایل اصولی ارایه می کرد. بعد از سخنان نجیب الله احمدی، داکتر فیض سخنرانی کرده و درباره ماهیت طبقاتی پارلمان و اهداف آن و سرشت طبقاتی و خصلت اتحادیه محصلان سخن گفت. وی همین نظرسخنگوی "س ج م" را تکرار کرد. ولی بعداً و در این سند این نظر "س ج م" درباره تعلق طبقاتی محصلین پوهنتون و ماهیت طبقاتی اتحادیه محصلان و دلیل شرکت در آن را به باد استهزا گرفت. ملاحظه می شود که نظرو موضع داکتر فیض





درچنین شرایطی کوچکترین امکان استفاده از تریبون پارلمان در امر پیشبرد مبارزه انقلابی افشاگرانه موجود نبوده و در عوض توده های خلق را در مورد ترفند انتخابات از جانب طبقات حاکم ارتجاعی (دولت) و نهاد پارلمان به گمراهی می کشاند. و راه پیروزی انقلاب بورژوا - دموکراتیک در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، استراتژی جنگ خلق بوده و هست و جنگ توده ای طولانی که دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحتی نیروی عمده آن را تشکیل می دهند. بعبارت دیگر بکارگیری قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی است. داکتر فیض ساختار اقتصادی اجتماعی روسیه تزاری (کشوری سرمایه داری امپریالیستی فئودالی) و وضعیت جنبش کارگران و دهقانان و طبقه خرده بورژوازی در آن که حزب سوسیالیستهای انقلابی منحصیث نماینده دهقانان و دیگر احزاب دموکراسی مظهر منافع خرده بورژوازی شهر و روستا در "دوما" شرکت داشتند و توده های خلق را اغوا می کردند و لنین به این استدلال و در شرایط معینی از شرکت کمونیستهای (بلشویک) در "دوما"ی دولتی به منظور افشای سرشت طبقاتی آن آگاه ساختن توده های خلق صحبت دارد) را در نظر نگرفته و آن را با شرایط افغانستان منحصیث کشوری نیمه فئودالی و نیمه مستعمره (در آن شرایط) و ماهیت و ترکیب طبقاتی پارلمان، یکسان مورد ارزیابی قرار می دهد. در حالیکه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، با در نظر داشت ماهیت پارلمان و عدم امکان فعالیت افشاگرانه در آنها، کمونیستها باید فعالیتهای مبارزاتی عمده شان را در دهات متمرکز کرده و در جهت ارتقای سطح آگاهی سیاسی کتله های بزرگ دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحتی و بسیج و سازماندهی آنها برای تدارک جنگ خلق مبارزه کنند. این درست است که بقول لنین کمونیستها باید در ارتجاعی ترین پارلمانها شرکت کرده و در جهت پیشبرد اهداف انقلابی شان از آن استفاده کنند. ولی لنین بر این امر نیز تأکید دارد که: "درجایی باید فعالیت کرد که توده پرولترویا نیمه پرولتر هست" یعنی تبلیغات سیاسی در جهت آگاه سازی طبقات خلق. چنانچه لنین از حضور نمایندگان خرده بورژوازی از جمله (دهقانان) که توسط حزب «سوسیالیستهای انقلابی» نمایندگی می شد در "دوما" صحبت دارد. و یا اینکه می گوید: "ولی رفتن بلشویکها به دوما برای آن نبود که در آنجا با کادتها هم دست شده و در پیکردن بکارهای "قانونگذاری" سرگرم شوند، چنانچه منشویکها همینطور رفتار می کردند، بلکه بلشویکها برای آن رفتند که از دوما بعنوان کرسی خطابه برای منافع انقلاب استفاده نمایند. برعکس کمیته مرکزی منشویکها به دوما مانند آن مؤسسه ای قانونگذاری که می تواند حکومت تزار را لجام زند نگریسته و دعوت می کرد که با کادتها سازش انتخاباتی بشود و از آنها در دوما پشتیبانی بعمل آید". و باین صورت منشویکهای اپورتونیست و رویونیست که بخشی از طبقه کارگر روسیه تزاری را اغوا کرده و خود را «نماینده» آنها جا زده بودند، در "دوما" حضور داشتند. همچنین لنین می گوید: "تاریخ ثابت نمود که در موقع انعقاد دوما امکان تبلیغات مفیدی از درون و در پیرامون دوما حاصل می شود و نیز اینکه تاکتیک نزدیک شدن به دهقانان انقلابی بر ضد کادتها در داخل دوما امکان پذیری گردد (تاریخ مختصر حزب بلشویک صفحه 146)". در حالیکه نمایندگان طبقه دهقان و طبقه خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در پارلمان افغانستان وجود نداشتند و "س ج م" منحصیث یگانه نماینده طبقه پرولتاریا در آن شرایط پارلمان را تحریم کرد. همچنین داکتر فیض مدعی است که رهبری "س ج م" صحبت از اتحادیه مترقی "سرخ" دارد. گرچه در آن شرایط در اتحادیه محصلین روشنفکران مترقی زیادی وجود داشتند؛ لیکن داکتر فیض کدام سند کتبی از رهبری "س ج م" که اتحادیه محصلین را «سرخ» گفته باشند، ارایه نمی دهد. بفرض اگر رهبری "س ج م" از اتحادیه «سرخ» سخن گفته باشد یک اشتباه جدی و انحراف از اصول محسوب می شود. اگرچه داکتر فیض چند بار به سندی زیر عنوان "نکاتی چند" اشاره می کند؛ لیکن متن این سند را ارایه نداده است و به ادعای این اپورتونیستهای توطئه گر هم نمی شود اعتماد کرد.



حال برای روشن شدن بیشتر موضوع چند مورد از نظر و موضع رفیق لنین درباره شرکت کمونیستها در اتحادیه های کارگری و پارلمان در کشورهای روسیه تزاری و کشورهای اروپای غربی در آن زمان را ذکر می نمایم.

- "راجع به مسئله دومای دولتی منشویکها آنرا در قطعنامه خود بعنوان بهترین وسیله برای حل مسائل انقلاب، برای آزادی ملت از دست تزاریم می ستودند، بلشویکها برعکس دوما را بمنزله زانده عاجز تزاریم، پرده که فساد تزاریم را میپوشاند، مینگریستند پرده که تزاریم همینکه آنرا اسباب زحمت خود یافت دورمی افکند (لنین)" [صفحه 142 تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی دوره مختصر].

- "نظرباینکه دومای اول دولتی بقدر کفایت مطیع نبود حکومت تزاری در تابستان سال 1906 آنرا متفرق ساخت. حکومت تزاری برضد ملت فشار را بازم شدیدتر نمود و در تمام کشور عملیات خانمانسوز دسته های اعزامی مجازات را توسعه داده و تصمیم خود را درباره احضار دومای دوم دولتی در آتیه نزدیکی اعلام داشت. حکومت تزاری آشکارا برگستاخی خود می افزود و چون دید انقلاب روبه ضعف می نهد دیگر از آن ترس و وا همه ای نداشت. بلشویکها میبایستی مسئله شرکت یا تحریم دومای دوم را حل کنند. بلشویکها وقتی درباره تحریم سخن میرانند معمولاً منظورشان تحریم مؤثر بود نه امتناع ساده منفی شرکت در انتخابات. بلشویکها تحریم مؤثر را بمنزله آن وسیله انقلابی می نگریستند که ملت را از نیت تزار که می خواست وی را از راه انقلابی براه «مشروطه» تزاری در آورد، برحذر می دارد و نیز این تحریم را بمنزله وسیله ای خنثی نمودن چنین نیتی و تدارک هجوم تازه ملت برضد تزاریم میدانستند. تجربه دومای بولیگینی نشان داد که تحریم "یگانه تاکتیک درستی بود که حوادث آنرا تماماً تأیید کرد. این تحریم از آن روموفقیت بخش بود که مردم را نه تنها از خطر راه مشروطه تزاری برحذر نمود، بلکه دوما را پیش از تولد عقیم ساخت (صفحات 143 و 144 همانجا)".

- "تحریم بلشویکی "پارلمان" در سال 1905 پرولتاریای انقلابی را از آزمایش سیاسی فوق العاده گرانبهای بهره مند ساخت و ثابت نمود که در موقع توأم نمودن اشکال علنی و غیر علنی، اشکال پارلمانی و غیر پارلمانی مبارزه، گاهی مفید و حتی ضروری است که از اشکلهای پارلمانی دست کشیده شود.... تحریم "دوما" از طرف بلشویکها در سال 1906 دیگر خطائی بود ولی خطای کوچکی که به آسانی قابل اصلاح بود.... (لنین)".

- "تاریخ ثابت نمود که در موقع انعقاد دوما امکانات تبلیغات مفیدی از درون و در پیرامون دوما حاصل می شود و نیز اینکه تاکتیک نزدیک شدن با دهقان انقلابی برضد کادتها در داخل دوما امکان پذیر می گردد (لنین)".

- لنین در مورد شرکت کمونیستها در اتحادیه های ارتجاعی چنین می گوید: "برای اینکه بتوان به "توده" کمک کرد و هواخواهی و همدردی و پشتیبانی "توده" را بسوی خود جلب نمود، باید از دشواریها نهراسید و از ایرادگیریها و پاپوشدو زبیا و اهانتهای تعقیبات ناشی از طرف «پیشوایان» (که چون اپورتونیست و سوسیال شونیست هستند، اکثراً بطور مستقیم یا غیر مستقیم با بورژوازی و پلیس ارتباط دارند) باک نداشت و حتماً درجایی کار کرد که توده هست. باید بهرگونه فداکاری تن در داد و بزرگترین مانع را برطرف ساخت تا اینکه بتوان بطور سیستماتیک وبا سرسختی و مصرا نه و صبورانه درست در آن مؤسسات و در بین آن جمعیتها و اتحادیه ها، و لوارتجاعی ترین آنها که توده پرولترویا نیمه پرولتردر آنجا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت. اتحادیه ها و کنوپراتیوهای کارگری نیز (سازمانهای اخیراً اقل در برخی از موارد) همان سازمانهای هستند که در آنها توده هست"....." وحتی - در صورت

لزوم- بهرگونه حيله ونيرنگ وشيوه هاى غير علنى وسكوت وكتمان حقيقت متوسل شد تا هر طور كه شده به اتحاديه ها راه يافت ودر آنها باقى ماند. وبهر قيمتى شده فعاليت كمونيستى خود را در آنها انجام داد."

در مطالب فوق لنين در موارد مختلف از شرايط روسيه تزارى و شرايط در تعدادى از كشور هاى اروپاى غربى و از موجوديت پارلمان بورژوا- دمكراتيك كه نمايندگان توده هاى خلق (يعنى نمايندگان طبقه دهقانان و طبقه خرده بورژوازى) در آنها شركت داشتند، صحبت كرده است؛ ليكن او در باره شركت ويا عدم شركت كمونيستها و پرولتاريا در پارلمان در كشور هاى نيمه فئودالى، نيمه مستعمره و مستعمره بطور مشخص صحبتى نمى كند. لنين و استالين براى اولين بار اين تئرا مطرح كردند كه: انقلابها در كشور هاى آسيا، انقلابهاى بورژوا دمكراتيك بوده و دودهدف را در بر دارند. بيرون راندن امپرياليسم خارجى و درهم شكستن آن بخشهاى از طبقه سرمايه دار مربوط به آن مى باشد، و حل مسئله زمين يعنى محوبقايى فئوداليزم و به عمل در آوردن شعار " زمين از آن كشتگر ". موضوع تئورى ماركسيستى و استراتيژى مربوط به انقلاب در كشور هاى نيمه فئودالى و نيمه مستعمره و مستعمره و تكامل خط انقلاب دمكراتيك نوين و پيشرفت بسوى سوسياليسم در چين، بكار بست تئورى و استراتيژى دمكراسى نوين در شرايط خاص چين و تكامل بيشتر آن توسط مائوتسه دون صورت گرفت. مائوتسه دون تئورى و تاكتيك انقلاب بورژوا- دمكراتيك (انقلاب دمكراتيك نوين) و تئورى جنگ انقلابى خلق را تدوين كرده و آن را در پراييك مبارزه طبقاتى در چين بكار بست و اين انقلاب به انقلاب سوسياليسى گذار نمود و ديكتاتورى پرولتاريا در چين استقرار يافت.

لنين براى پيروزى انقلاب سوسياليسى به مسئله تاكتيكهاى جنگ خيابانى و قيام مسلحانه كه مى بايست تكامل مى يافت تا بتواند با قدرت نظامى تزار مقابله كند، توجه خاصى معطوف داشت. در قيام پيروزمند در روسيه تزارى در ماه اكتوبر سال (1917) ميلادى، لنين و استالين تئورى و پراييك ماركسيستى در رابطه با قيام و جنگ در كشور هاى سرمايه دارى- اگر چه با ويژگيهاى عقب مانده همچون بقايى فئوداليسم و شرايط عقب مانده در روستا- را تكامل دادند. مضافاً لنين و استالين تئورى ماركسيستى و تاكتيكها و استراتيژى در جنگ انقلابى را بخصوص در جنگ داخلى به دنبال قيام پيروزمند اكتوبر (1917) آمد، تكامل دادند. در ميان رهبران بزرگ ماركسيست، مائوتسه دون اولين كسى بود كه خط نظامى ماركسيستى و سيستم تفكر در امور نظامى را بصورت كامل و همه جانبه تكامل داد. پيروزى انقلاب دمكراتيك نوين و تأسيس دولت دمكراتيك خلق، ديكتاتورى طبقات انقلابى و مترقى تحت رهبرى طبقه پرولتاريا در چين و گذار به سوسياليسم تجربه (نوئى) در پيروزى انقلاب پرولتارى در كشور هاى نيمه مستعمره و مستعمره و نيمه فئودالى در آسيا، افريقا و امريكاي لاتين براى پرولتارياى جهان بود كه تحت رهبرى حزب كمونيست چين بر رهبرى مائوتسه دون انجام شد. رفيق مائوتسه دون با در نظر داشت ساختار اقتصادى اجماعى چين و با تحليل طبقاتى جامعه چين و شناخت تضادهاى جامعه و تعيين تضاد اساسى و مشخص كردن تضاد عمده و طرح استراتيژى جنگ توده اى طولانى مبارزات خلق چين را در جهت پيروزى انقلاب ملى دمكراتيك رهبرى كرد. با اين صورت مائوتسه دون تئورى استراتيژى و تاكتيك انقلاب بورژوا- دمكراتيك (انقلاب دمكراتيك نوين) را براى كشور هاى نيمه فئودالى و نيمه مستعمره و مستعمره در قاره هاى آسيا، افريقا و امريكاي لاتين فورموله كرده و يكي از جمله عرصه هاى است كه مائوتسه دون ماركسيسم- لينينيسم را غناى كيفى بيشترى بخشيد. بهمين صورت مائوتسه دون روى بر پائى جنگ انقلابى خلق توسط كمونيستها و پرولتارياى انقلابى از طريق قيامهاى شهري براى سرنگونى سلطه و حاكميت سرمايه دارى و امپرياليسم و پيروزى انقلاب سوسياليسى و استقرار ديكتاتورى پرولتاريا در كشور هاى سرمايه دارى تأكيد نمود. مائوتسه دون تئورى " ادامه انقلاب تحت ديكتاتورى پرولتاريا " را كشف كرده و با بر پائى انقلاب كيبير فرهنگى پرولتارياى، ديكتاتورى پرولتاريا و نظام

سوسیالیستی را در چین برای یکدهه از سرنگونی توسط عناصر سرمایه داری در درون حزب و دولت، رویزیونیستهای «سه جهانی» نجات داد. ونیز مائوتسه دون تأکید نمود که برای پیروزی سوسیالیسم و رسیدن به جامعه بدون طبقه (جامعه کمونیستی) به برپائی چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در دوران سوسیالیسم نیاز است. رفیق مائوتسه دون مارکسیسم- لنینیسم را در همه عرصه ها تکامل داده و بهمین سبب کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان علم انقلاب خود را مارکسیسم- لنینیسم- مائوتیسم می نامند.

9 سپتمبر 2017

( پولاد )